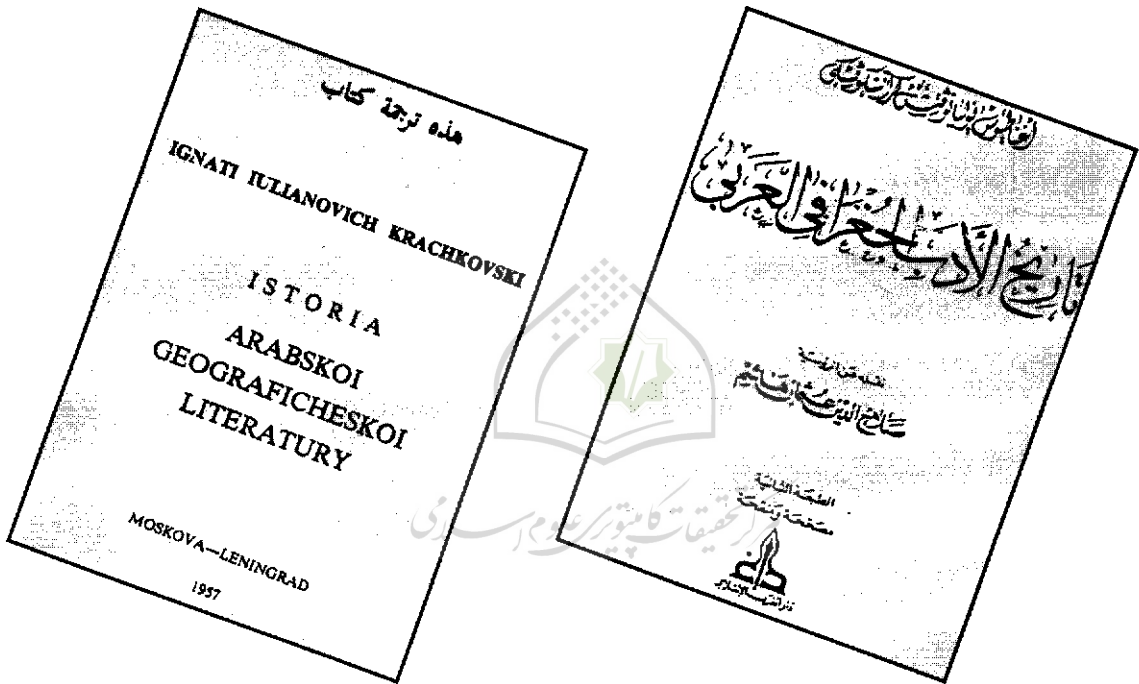


نگاهی به

# «تاریخ الجغرافی العربی»

سیدعلیرضا واسعی



تاریخ الادب الجغرافی العربی. نقله عن الروسية، صلاح الدین عثمان هاشم،

دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۶۰، ص، وزیری.

که بیشتر او را مورخ ادبیات قدیم و جدید عربی می شناسند و از تلاش و اهتمام وی به تاریخ جغرافیا نزد عربان آگاهی ندارند؛ در واقع بیشتر مباحث این دانشمند بر سه محور دور می زند: شعر عربی، ادبیات نصاری عرب و تاریخ ادبیات معاصر عرب. به هر حال ایشان به عنوان متخصص تمدن اسلامی که در هر یک از شاخه های آن مطلبی دارد می تواند مطرح باشد به نحوی که شمار نگاشته های وی به چهارصد و پنجاه و هشت می رسد. نهایتاً با درگذشت وی در سال ۱۹۵۱، پس از شصت و هشت سال تلاش، اتحاد شوروی بزرگ ترین عرب زبان زمان خویش را از دست داد. مترجم در ادامه، زندگی نامه مؤلف را از زبان خود وی که در

کتاب «تاریخ ادبیات جغرافیای عرب» با قلم نویسنده توانمند معاصر روسی، یگناتی ایلانویچ کراتشکوفسکی به نگارش درآمده و «صلاح الدین عثمان هاشم» آن را به زبان عربی برگردانده و اداره فرهنگ در دانشگاه دول عربی آن را به چاپ رسانده است. اصل روسی آن در سال ۱۹۵۷ در مسکو-لنینگراد منتشر گردیده است.

ترجمه عربی کتاب با سه مقدمه آغاز می شود؛ ابتدا مقدمه مترجم و به دنبال آن مقدمه ناشر و سپس مقدمه کوتاه مؤلف. مترجم در مقدمه خود به معرفی کتاب پرداخته و آورده است: نام کراتشکوفسکی در جهان معاصر عربی ناشناخته نیست، مگر این

دانشمند بزرگ بارتولد عهده دار بود و من برخی از کتاب هایش را به ترکی ترجمه کرده ام. وی تأثیر مهمی در زندگی علمی ام داشته است. زبان شناسی عمومی را نزد میلیورانسکی (م ۱۹۰۶) و علم تاریخ ادبیات عامه (تاریخ الاداب العامه) را نزد اسکندر فیسیلوفسکی، که از بزرگ ترین دانشمندان جهان در این فن است آموختم و علوم عربی را نزد استاد میدینکوف مورخ فلسطین (م ۱۹۱۸) یاد گرفتم ...». به هر حال وی با بعضی از عرب های ساکن روسیه مرآده داشت، با افرادی مثل فضل الله صروف دمشقی و انطون خشاب طرابلسی. وی در سال ۱۹۰۷ برای تکمیل زبان عربی به شرق رفت و از کشورهای سوریه، فلسطین، مصر و لبنان دیدن کرد و با دانشکده مسیحی بیروت، جامع الازهر مصر و دانشگاه مصری و ... ارتباط برقرار کرد؛ در این دوره بهره های علمی فراوانی برد و مطالعات زیادی انجام داد. در سال ۱۹۱۰ به روسیه بازگشت و مسئولیت های چندی را به دوش گرفت. پس از آن بیشتر رویکردهای علمی وی به مطالعات شرقی اختصاص یافت چنان که می گوید: «تألیفات علمی من از زمانی که به نگارش آنها دست زدم - از سال ۱۹۰۴ - بیشترشان، اگر نگویم تمام آنها، در آداب عرب است».

مترجم در ادامه به فعالیت های علمی و جهانی وی اشاره می کند مثل بین المخطوطات العربیه و من تاریخ الاستعراب الروسی. به هر حال او در سال ۱۹۵۱ درگذشت. برای تقدیر از تلاش های علمی وی، آکادمی علوم شوروی از آن سال طبع «منتخاب آثار آکادمی کراتشکوفسکوی» را تأیید کرد که بین سال های ۱۹۵۵ و ۱۹۶۰ زیر نظر عالمان و بزرگان شرق شناس در شش جلد منتشر گردید، از مهمترین آن آثار همین کتاب تاریخ الادب الجغرافی العریبی است که اول بار در سال ۱۹۵۷، شش سال پس از مرگ وی انتشار یافت.

کراتشکوفسکی سال های پایانی زندگی خویش را به دانش جغرافیا اختصاص داد و تلاش کرد تا این نقیصه را جبران کند. وی به راستی مناسب ترین مرد برای چنین امر خطیری بود. مترجم در ادامه مقدمه به روش خویش در ترجمه کتاب می پردازد.

پس از این مقدمه از ناشر نیز مقدمه ای آمده است که به سیری از تلاش علمی مؤلف در این موضوع و نیز روند این دانش اشاره می کند و می گوید: جزء چهارم از «منتخبات آثار آکادمی کراتشکوفسکی» متضمن کاوش های این دانشمند در تاریخ ادب جغرافی عرب است که پیش از این جز چند فصل پراکنده آن چاپ نشده بود، ولی دست نویس های وی وجود داشت؛ بیشتر کتاب در فواصل ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ با مشکلاتی که جنگ جهانی پیش آورده و شهر لنینگراد در محاصره بود به نگارش درآمد، ولی وی

مجله مجمع علمی عربی در دمشق (سال ۱۹۲۷ جلد ۷) چاپ شده بود می آورد که خلاصه آن چنین است:

امن در شانزدهم مارس سال ۱۸۸۳ در ویلنا پایتخت لیتوانی قدیم متولد شدم و پدرم رئیس مدرسه معلمین آن جا بود. دو سال پیش از عمرم نگذشته بود که خاندان من به سرزمین های ماوراءالنهر کوچ کردند. پدرم به ریاست مدرسه معلمین در تاشکند انتخاب گردید و بعد از زمان کوتاهی بازرس کل مدارس در آسیای میانه شد. از کودکی در تاشکند چیزهایی به خاطر دارم و اول زبانی که به آن سخن گفتم ازبکی بود بدان جهت که سرپرستی ام رازنی ازبکی الاصل بر عهده داشت. اولین تأثیرپذیری ام در خردسالی، چیزهایی بود که به چشمم می خورد، از مساجد، بازارهای شرقی، گوناگونی امت ها و طوائف و تنوع لباس ها؛ این ها تأثیرات بسیاری در من گذاشتند (در کودکی) و به گمانم همین ها میل و شوق را در من برانگیخت.

در سال ۱۸۸۸ پدرم به ویلنا برگشت و مدیر کتابخانه عمومی و رئیس انجمن کاوش آثار تاریخی قدیمی شد و تا زمان مرگ ۱۹۰۳ بر این کار بود. من در کودکی ضعیف البینه بودم و زود دچار مرضی می شدم به همین جهت با مادرم در زمین کوچک خود در ولایت ویلنا ماندیم، در آن جا کتاب های ارزشمند و مهمی در زمینه های مختلف علمی بود که جد و پدرم آنها را جمع آوری کرده بودند؛ همه آنها در جنگ جهانی ۱۹۱۵ با تمام مایملک ما از بین رفتند. من بسیاری از این کتاب ها را از مورخین و داستانسرایان به زبان روسی مطالعه نمودم.

او در ادامه به چگونگی تحصیل خود اشاره می کند و این که با کتاب های دوساسی شرق شناس بزرگ آشنا شد و از کتاب صرف و نحو وی برای آموختن عربی بهره گرفت گرچه برایش آسان نبود، چون بدون راهنما آن را کار کرد ...

کراتشکوفسکی به زبان های لاتینی و یونانی قدیم آشنایی یافت و با علم تاریخ و فن انشا نیز عشق می ورزید و شانزده ساله بود که علاقه به سرزمین های شرقی در او سرشار و رهسپار آن دیار گردید. در سال ۱۹۰۱ به بخش زبان های شرقی دانشگاه لنینگراد وارد شد و چهار سال به آموزش زبان های عربی، فارسی، ترکی و تاتاری و بعضی زبان های سامی مثل عبرانی و خصوصاً حبشی قدیم - که توریف تدریس می کرد - پرداخت.

او می گوید: «ریاست دپارتمان تاریخ شرق اسلامی را

آموزش ادب جغرافی عرب را از همان ابتدا (۱۹۰۹) مدنظر داشته و در سفرش به شرق در کنفرانس ها و خطابه های «کارلو الفونسو نالینو» (مستشرق ایتالیایی) که بزرگ ترین متخصص در تاریخ نجوم و جغرافی ریاضی نزد عرب است شرکت می جست. مؤلف در بازگشت از شرق در دانشگاه پترسبورگ به خطابه هایی در زمینه زبان و تمدن عرب دست زد که بیش از همه «نگاه به ادب جغرافی عرب» چشمگیر است و موضوع تدریس وی در سال های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ «ادب التاریخ والجغرافیا عند العرب» بوده است. با ذکر این سخن، ناشر به علاقه مندی و کوشایی مؤلف در این زمینه می پردازد و این که چگونه موضوع جغرافی ذهن وی را مشغول داشته و وی را به تفکر و مطالعه وامی داشته است.

در ادامه، ناشر به روش کار مؤلف و محتویات کتاب اشاره می کند، این که روش کار صرفاً نقل یا نگارش تاریخ علم جغرافی یا تاریخ کشفیات جغرافیایی نزد عرب نبوده، بلکه فلسفه علم جغرافی است.

در پایان ناشر اضافه می کند که این کتاب در زمان اوج علمی مؤلف به نگارش در آمده است و سپس می نویسد که وی در این میدان یکه تاز به شمار است و کسی با او همانندی ندارد. خلاصه داده های کتاب یا آنچه که با مطالعه کتاب دستگیر می شود چنین است:

۱. با کار علمی ارزنده و بی سابقه ای که مؤلف انجام داده است جایگاه تمدن عرب در تاریخ بشری و نقشی که دانش جغرافی عرب در این میدان بازی کرده، روشن می گردد.

۲. این که دیگر اقطار اسلامی از تمدن های آسیای میانه (ترکستان)، قفقاز، ایران و ترکیه و ... چه سهمی در شکوفایی و بلندی این تمدن داشته و از میان آنان چه دانشمندان بزرگی در جغرافیای عرب سر بر آوردند.

۳. دیگر این که مؤلف با روش صحیح، دقیق و عمیق علمی خود به راستی نشان داده که می توان به ماده واقعی دانش جغرافیای تاریخی و مسائل مربوط به آن از علم، آثار و اجناس (نژادشناسی) دست یافت و ...

سپس مقدمه ای از مؤلف آمده که در آن مؤلف می نویسد: این کتاب برای پا گرفتن، سال های درازی را به خود اختصاص داده و در اصل بر مواد سخنرانی ها و کنفرانس هایی استوار است که در دانشگاه پترسبورگ و لنینگراد در فواصل مختلف سال ۱۹۱۰ برگزار گردید. مؤلف در ادامه به هدف کار خود اشاره می کند و می نویسد که من صرفاً نخواستم به تاریخ جغرافیا به اندازه ای که کتاب های تاریخ ادبیات بیان می دارند، پرداخته باشم، بلکه این نوشتار نگاهی جامع به فلسفه دانش جغرافیا از لابه لای اشعار جاهلی تا زمان ماست، بنابراین هر چیزی که به

گونه ای در این دانش تأثیری داشته و نقشی آفریده، بدان توجه شده و در این مجموعه گرد آمده است و همچنین به تأثیری که ادب جغرافیای عربی در شرق و غرب داشته، اشاره شده است.

نویسنده در پایان به زمان تألیف هر یک از فصول کتاب اشاره می کند و این که بخش هایی از آن در هنگام محاصره لنینگراد و در دوره جنگ جهانی به نگارش در آمده است؛ در این جا اندوه و غم یا خاطرات تلخ این دوره از لابه لای نوشته به روشنی به چشم می آید.

پس از این سه مقدمه، مدخلی در دو بخش آمده است: عرض عام؛ تاریخ آموزش جغرافی و هدف از آن. در این بخش مؤلف به جایگاه تمدن عرب و نقش آن در تمدن بشری توجه می دهد، این که عربان چگونه در دانش های گوناگون از فیزیک، ریاضی، کیمیا، بیولوژی و ... برتری یافته و دیگران از این خرمن بهره گرفته اند و بعد به موضوع جغرافیا وارد می شود و اهمیت آن را در دانش و معرفت انسانی و سهم عرب ها در آن و نیز تأثیر آن در دنیای انسانی می نماید. در ریشه یابی دانش جغرافیای عربی به ریشه ها و منابع خواسته یا ناخواسته آن هم نگاهی افکنده و از ایران، مصر و بیزانس یاد می کند. پیدایش اسلام و تأکید بر دانش آموزی به عنوان عاملی مهم در فراگیری دانش ها در همین مدخل آمده و نقش تاجرین در این میدان، کوچ کردن های متعلمین، خراج گیری و ... همه در مقوله بحث داخلند.

مؤلف در این مدخل با دقت، موارد مؤثر در موضوع مطالعات جغرافی رازیر نظر می گیرد، همچون تأثیر حج در مطالعات جغرافی مسلمین و کارهای جغرافیایی عرب ها مثل علم الاصول و الاعراض، علم تقویم البلدان، علم المسالک و الممالک، علم البرود، علم عجائب البلاد و ... البته آشنایی با زبان های مختلف در این کار به کمک مؤلف می شتابد، از زبان های مرده تاریخی تا زبان های زنده کنونی.

در بخش دوم به تاریخ آموزش این موضوع در غرب می پردازد که اروپاییان از چه زمانی با جغرافیای عرب آشنا شده اند؟ وی می نویسد: از قرن یازدهم در اسپانیا ترجمه تصنیف های عربی در فلک و ریاضی به زبان لاتینی آغاز شد و به سرعت اسامی خوارزمی، قرغانی و تبانی نزد همگان شناخته شد و به این طریق بیشتر اسامی اصلی شرقی معروف گردید و با این ترجمه ها، دانش جغرافی فلکی و وصفی سیر تطوری خویش را در اروپا آغاز کرد و اندیشه عرب در آن نقش بسزایی ایفا کرد. مؤلف در ادامه به سیر

در این فصل به این سؤال پاسخ می‌گوید که چرا جغرافیای علمی ابتدائاً در زمان عباسیان یعنی در نیمه دوم قرن هشتم پدیدار شد و چرا ایرانیان، اولین مترجمین آن بوده‌اند با این که امویان به تمدن هلنی در انطاکیه و اسکندریه نزدیک تر بودند و علی القاعده سریان می‌باید نقش واسطه را بازی کند. به هر حال تا آن زمانی که شکوفایی نجوم ساسانی را مشاهده می‌کنیم هنوز نامی از منجم در میان عرب نیست تا زمان خلافت عباسی و به هنگام بنای بغداد که طالع بینی منصور به چشم می‌خورد. بنابراین، برابر نظر کراتشکوفسکی تا این زمان هنوز عرب‌های مسلمان از دانش جغرافی بهره‌ای نداشته‌اند. سپس او به دانشمندان منجم ایرانی اشاره می‌کند که چگونه در انتقال نجوم به میان عرب‌ها نقش آفرینی کرده‌اند، افرادی مثل نوبخت، ماشاءالله با زیج شاهی، فزازی با کتاب سندهند و ... در این جا مؤلف به دوره ساسانی و شکوفایی علوم در آن و نیز جایگاه علمی جندیشاپور و آمدن هندیان به ایران و تلمذ دانشمندان نزد آنان سخن می‌راند. همچنین به بیان این نکته می‌پردازد که دانش‌های هندی از طریق ایرانیان به عرب منتقل گردیده است و برخی از اصطلاحات رایج فارسی در زبان عرب را دلیل بر نقش داشتن ایرانیان می‌داند، مثل زیج که همان یزک پهلوی است. در این فصل او به کتاب‌هایی که به گونه‌ای به جغرافیای علمی مربوط می‌شود و تا دوره اول عباسی پیدا شده اشاره می‌کند و در پایان تعریفی از جغرافیا از کتاب کشف الظنون حاجی خلیفه ارائه می‌کند که می‌گوید: «علم جغرافیا، و هی کلمة یونانیة، بمعنی صورة الارض و یقال جغراویا، بالواو علی الاصل و هو علم یتعرف منه احوال الاقالیم السبعة الواقعة فی الربع المسکون من کرة الارض و عروض البلدان الواقعة فیها و اطوارها و عدد مدنها و جبالها و براریها و بحارها و انهارها الی غیر ذلک من احوال الربع، کذا فی مفتاح السعادة» و بعد تعریف شیخ داود را در تذکره اش نقل می‌کند و ... بدین طریق می‌کوشد تا تعریف محصلی از آن ارائه کند.

فصل سوم با عنوان جغرافی دانان مکتب یونانی و زیج‌های بزرگ (جغرافیو المدرسه اليونانیة و الزیجات الکبری) است. در این فصل نویسنده به اندیشه نجومی خوارزمی و کارهای وی می‌پردازد و نکته‌های دقیق و جالبی از نوگرایی فکری و تأثیری‌پذیری وی از یونان و نیز تأثیرگذاری اش دارد و سپس به کتاب‌های عرب و محتویات بعضی از آنها و تأثیر آنها در ادوار بعدی اشاره می‌کند و بعد اندیشه‌ها و روش سهراب، یعقوب کندی معاصر خوارزمی و کارهای او، بتانی و اندیشه‌هایش تا خواجه نصیر و شاگردانش و محمود شیرازی، الخ بیگ (نواده تیمور)، علی القوشجی را بررسی می‌نماید.

ترجمه آثار عربی به دست اروپای مسیحی می‌پردازد و برخی از مستشرقان را با ترجمه آنها نام می‌برد و با نگاهی نقدی در پایان، هدف از نگارش کتاب را بیان می‌کند.

پس از این مقدمات، اولین فصل کتاب با عنوان «جغرافیا نزد عرب قبل از پیدایش کتاب‌های اولیه جغرافی» آمده است. در این فصل، نویسنده به نقش عربان در جغرافیا و نیز منابع اطلاعاتی ما از آن اشاره دارد و می‌گوید: «اطلاعاتی که خود عرب‌ها برای ما حفظ کرده‌اند اندک و پراکنده است و نیازمند به تجانس بین داده‌هاست، به ویژه آن که عربان جنوب در تاریخ شرق قدیم، تجارب فراوانی داشته و سرزمین‌های آنان همیشه نقش واسطه تجاری بین هند و آفریقای شرقی از یک طرف و دجله و فرات و امپراتوری روم از سوی دیگر بازی می‌کردند و بازرگانان عرب از این طریق اطلاعات فراوانی به دست آورده‌اند که بخشی از آنها را در داده‌های ملوانان محلی همراه در بعضی تصنیفات جهانی کلاسیک قدیم مثل «المحطات الباریة»، نوشته «ایزیدوالخرکسی» که در قرن اول میلادی می‌زیست می‌توان یافت. وی شاید عربی الاصل باشد. به هر حال، او برای ما توصیفی از راه‌های کاروان‌ها بین انطاکیه و حدود هند را به جای گذاشته است. «اورانیوس» و «غلاوکوس» نیز توصیفی از جزیره العرب از لحاظ مدنی و قبیله‌ای کرده‌اند که بخش‌هایی از آن باقی و در دسترس «استطقان بیزانسی» قرار گرفته که در کتاب معجم جغرافی اش آمده است. علاوه بر این منابع، کتاب‌های ادبی که در آن جا پیدا شده و دوره تاریخی و تمدن عربی را منعکس کرده‌اند نیز در مطالعات کنونی به کار می‌آیند».

مؤلف در ادامه به چگونگی بهره‌گیری از اشعار و ادب در این زمینه و اطلاع‌یابی از آنها اشاره می‌کند. کتاب‌های آسمانی مثل قرآن، تورات، انجیل نیز از منابع این زمینه به شمار آمده‌اند. بر این اساس به دیدگاه‌های جغرافیای فلکی و ریاضی اعراب پرداخته و تحقیقات عالمانه‌ای انجام می‌دهد. داستان‌های جغرافیایی، تقسیمات طبیعی، نقشه‌ها، تحقیقات و جستجوگری‌ها، راه‌شناسی‌ها، نظریات گوناگون در مورد دریا و خشکی و علم الانواء (هواشناسی) ... مباحثی است که در این فصل آمده است.

فصل دوم، شروع جغرافیای ریاضی نزد عرب است و این که ریشه جغرافیای علمی نزد عرب به فلکی‌های یونانی برمی‌گردد و بعد تأثیر هندی و ایرانی موجب پر و بال یافتن آن گردید، همچنین

جغرافی دانان لغوی و سیاحان قرن نهم در فصل چهارم آمده است (الجغرافیون اللغویون و رحالوا القرن التاسع). مقصود از این عنوان، بررسی مطالعات و پژوهش های دانشمندان جغرافی دانی است که از بسط و تبیین واژه ای به شناسایی یافته ها پرداختند و نوشته های آنان به کتب الانواء مشهورند همانند نوشته های دوسی، ابوحنیفه دینوری، کتاب تقویم قرطبه و ... کتاب الاصنام، جمهرة الانساب، کتاب الاقالیم، کتاب البلدان الصغیر و کتاب البلدان الکبیر، کتاب العجائب، اشتقاق البلدان، کتاب انساب البلدان و ... دیگر کتاب هایی که در این فصل معرفی و از آنان استفاده شده است. در پایان آورده است که قرن نهم، گشایش دوره جدیدی در تاریخ ادبیات جغرافی عرب است، نه فقط به جهت فراوانی روش های تازه بلکه به جهت پیدایی رساله های قابل نشر که به اشکال مختلف به دست ما رسیده است.

تصنیفات عمومی در جغرافیای قرن نهم (المصنفات العامة فی الجغرافیا فی القرن التاسع) عنوان فصل بعدی است. مؤلف در آغاز می نویسد که خردادبه اول مؤلفی است که تصنیفی از ایشان در جغرافیای وصفی به ما رسیده است و در ادامه آورده است: «ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه فارسی الاصل و کان جدّه مجوسیا کما هو واضح من الاسم الذی حمّله المؤلف و ...». بعد از بررسی اندیشه وی نویسنده به یعقوبی، بلاذری، ابن فقیه، ابن رسته تا ابن زولاق و محمد وراق و احمد رازی و همدانی اشاره می کند. وی همدانی را با کتاب صفة جزيرة العرب در نوع خود یگانه می داند.

فصل ششم با عنوان «المسعودی و الرحالة الذین زاروا الاصقاع الشمالية فی القرن العاشر» است (مسعودی و کوچ کننده هایی که از سرزمین ها و مناطق شمالی در قرن دهم دیدن کرده اند). وی می نویسد: قرن دهم از نظر سیاسی دوره از هم پاشی و اضمحلال نهایی خلافت اسلامی است ولیکن از جهت دیگر، عصر شکوفایی تمدن عربی یا نهضت اسلامی است؛ در این قرن، ادب جغرافی عربی با پیدایش کتاب های مهم درباره جغرافیای اقلیمی به خلافت بالا دست یافت. نماینده بارز این دوره مسعودی است؛ وی عربی خالص است و نسبش به صحابی مشهور «ابن مسعود» می رسد. مسعودی در نوشته های خویش از شیوه جدید و بکری استفاده کرده که علما و اندیشمندان را به تفکر درباره آن کشانده است. بعد از آن از ابن وصیف شاه، ابن فضلان و ... تا الاسوانی سخن می راند. کتاب اخبار النوبة و المقرة و عکوه و البجة و النيل از «ابن سلیم الاسوانی» را کتابی جالب در زمینه توصیف دقیق نواحی نیل و ... می داند.

از این دوره مکتب کلاسیک جغرافیای عربی آغاز می شود. به همین منظور فصل بعدی با همین عنوان آغاز می شود «المدرسة الكلاسیکیه لجغرافین القرن العاشر» و نمایندگان این تفکر در این فصل به بحث و بررسی گرفته می شوند افرادی چون بلخی، اصطخری، ابن حوقل و مقدسی. مؤلف کار مقدسی را دارای اسلوبی سنگین و دشوار می داند، ولی وی را آخرین حلقه سلسله جغرافیدانان بزرگ قرن دهم می شمارد. همچنین در این فصل از نقشه های جغرافیایی سخن به میان آورده است.

فصل هشتم به جغرافی دانان دیگر قرن دهم می پردازد از جیهانی تا خواشیر با کتاب هایی که در این دوره نوشته شده و نیز روش های نویسندگان و ویژگی های هر یک از آنها و به میزان اهمیت هر یک، مطالب بیشتری درج شده است. مؤلف در این فصل از کتاب مجهول المؤلف حدود العالم سخن دارد که گردیزی مورخ فارسی در بخش جغرافی به آن تکیه کرده است. مجموعه مهم این عصر، که در همین فصل به آن اشاره رفته، رسائل اخوان الصفاست که در آن اندیشه ها و نظریات قدیمی دنیای کلاسیک یونان و نیز دانشمندان هندی آمده است. به ادعای نویسنده رسائل اخوان الصفا به سبک آسان و به دور از اصطلاحات غامض به نگارش درآمده و حاوی موضوعات گوناگونی است. کتاب های آکام المرجان فی ذکر المداین المشهورة فی کل مکان از «اسحق بن حسین» و المسالك و الممالک از «حسن بن احمد مهلبی» و دلائل القبلة از «ابوالعباس احمد بن القاص الطبری» و ... در این فصل بررسی شده اند.

فصل نهم در مورد بیرونی و جغرافی دانان قرن یازدهم در مشرق زمین است، وی می نویسد: با این که نام بیرونی در ادب عربی، در میدان جغرافیا و سفرنامه دیده می شود، اما او در واقع یک جغرافی دان نیست بلکه بیشتر ریاضیدان و فیزیکدان و در مرحله بعد تاریخ دان است. نویسنده از کتاب های مهم بیرونی چون الآثار الباقیه، القانون المسعودی و ... یاد می کند و وی را در عین این که متأثر از مکتب یونانی می داند مدعی است که از داده های تازه جغرافیایی معاصرش بهره گرفته و کتاب های او از احساسات قومی ایرانی خالی نیست.

مؤلف به هر حال از دیگر جغرافی دانان این دوره چون گردیزی، ناصر خسرو، ابن بطلان، محمود کاشغری و المروری سخن می راند. همچنین وی کتاب دیوان لغات الترک

«کاشغری» را از آثار مهم این دوره می‌شمارد که مناطق ترک نشین و جغرافیای تاریخی آن شهرها را معرفی می‌کند و همچنین از نقشه «جهان اسلام» او یاد می‌کند که از اهمیت زیادی برخوردار است. دو فصل بعد از جغرافی دانان قرن یازدهم و دوازدهم در مغرب و جغرافی دانان قرن دوازدهم در مشرق سخن دارد و بر آن است که مغرب و اندلس نقش چندانی در تطور جغرافیا نداشته جز آن که در رابطه با جغرافیای محلی اطلاعاتی را در اختیار پژوهنده قرار می‌دهند، اما در مشرق اسلامی بزرگ‌ترین تصنیفات جغرافیایی پدید آمده است. در فصل دهم، بحث مفصلی درباره ادیس و روش او ارائه داده و در ادامه از سفرنامه‌های حج هم گفتگوهایی شده است.

فصل یازدهم از «خرقی» آغاز می‌شود که جغرافیای ریاضی و وصفی را به هم نزدیک کرده است و از کتاب‌های فارسی این دوره نیز مباحث ارزشمندی ارائه گردیده هر چند به ادعای مؤلف در این قرن در مشرق زمین روش‌های جدید با آثار بزرگی ارائه نشده است. فصل دوازدهم از یاقوت حموی و مؤلفین نیمه اول قرن سیزدهم سخن به میان آورده است، از عبداللطیف، نباتی، عبدالواحد مراکشی، نابلسی و ابن مجاور. نویسنده مدعی است که در این دوره جز یاقوت دانشمند دیگری درخور ذکر نیست. یاقوت کسی است که نیاز به یک مرجع عمومی را دریافت و با این که بخش عظیمی از مواد تحقیقاتی اش در حمله مغولان از میان رفته اما با کتاب معجم البلدان که جمع بین جغرافیای نجومی، وصفی، لغوی و سفرنامه‌هاست نقشی بزرگ در تاریخ این دانش بازی کرده است. دیگر کتاب‌های یاقوت، المشترک و وضعاً و المفترق صقعا و مرادد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع است که در همین حوزه قرار دارند. سپس مؤلف به دیگر شخصیت‌های این دوره می‌پردازد و از حمله تأثیرگذار مغولان می‌گوید که موجب انتقال مراکز علمی و ادبی زبان عربی به شام و غرب گردید.

فصل سیزدهم کتاب، به نیمه دوم قرن سیزدهم اختصاص دارد و در آن از ابن سعید زکریای قزوینی تا جوینی و ابن عبری و برصوما سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد: جنگ مغولان حد فاصلی است در تاریخ بخش شرقی از جهان عربی و پس از آن مرکزیت عالم اسلامی و بغداد از بین رفت، ولی با همه اینها در جهان اسلام دانشمندی سر برآوردند از آن جمله یاقوت و ...

قرن سیزدهم به جهت حمله مغولان به دو دوره متفاوت تقسیم شده است و نوع کار در این دو زمان از یکدیگر متفاوت است که به تفصیل طی دو فصل دوازدهم و سیزدهم آمده است.

فصل چهاردهم از قرن چهاردهم سخن دارد. این قرن با سهم اندلس و مغرب در تطور ادب جغرافی عرب آغاز شده است با

افرادی چون محمد بن رشید، تجانی صفدی تا حمدالله قزوینی با کتاب نزهة القلوب.

فصل پانزدهم «موسوعات عصر همالیک و اسفار ابن بطوطه» است و چنان که از عنوان برمی‌آید نویسنده به فرهنگ‌نامه‌ها و دائرةالمعارف‌های دوره سلاطین مملوکی اشاره می‌کند و همچنین به سفرهای ابن بطوطه که اطلاعات فراوان جغرافیایی را در خود جای داده است. این فصل با الوطواط و نویری آغاز می‌شود به ابن بطوطه ختم می‌گردد. در سفرهای ابن بطوطه به این نکته می‌پردازد که آیا آنچه را وی در سفرنامه‌اش ذکر کرده است به راستی خود دیده یا از روی گمانه و تصور منعکس کرده است و در پاسخ می‌نویسد که نمی‌شود آن همه اطلاعات مثلاً از چین از روی حدس و خیال باشد، بلکه همه آنچه را ابن بطوطه در حله خویش آورده است نتیجه مشاهده شخصی و به واقع سفر وی بوده است. فصل پایانی کتاب «تاریخ الادب الجغرافی العربی» با عنوان ابن خلدون و جغرافیا در مغرب در دو قرن پانزدهم و شانزدهم آغاز می‌شود. در این فصل نویسنده به آرا و نظریات جغرافیایی ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸) اشاره می‌کند. به جهت برجستگی شخصیت و نقش «ابن خلدون» ابتداء به زندگی او به طور گذرانگامی می‌افکند و کارهای وی را بررسی می‌کند و زمینه رشد و نمو فکری و اجتماعی و سیاسی اش را نشان می‌دهد. بحث در مورد ابن خلدون و مقدمه وی به درازا کشیده و بمانند دیگر نویسندگان، مؤلف شیفتگی خاصی به ابن خلدون و تفکر وی ابراز می‌دارد. پس از ابن خلدون از عبدالباسط و ... نهایتاً از تونس و مجروتی سخن به میان می‌آورد. با این مباحث کتاب ارزشمند «تاریخ الادب الجغرافی العربی» به پایان می‌رسد. چنان که از محتویات کتاب به اجمال دیده شد کتاب در نوع خود بی نظیر و بسیار بدیع و ارزنده است و نویسنده نیز از بحر و کوشایی بالایی در این حوزه برخوردار بوده است.

این کتاب چنان که گذشت از شانزده فصل تشکیل شده و در پایان هر یک از فصول، حواشی و پی‌نوشت‌های آن فصل آمده است که خود میزان پژوهشگری و تلاش مؤلف را نشان می‌دهد که از کتاب‌های عربی، فارسی، روسی، انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی و ... بهره جسته و استفاده کرده است.

در بعضی از صفحات نیز باورقی‌هایی از طرف مترجم در توضیح برخی واژه‌ها و اصطلاحات آمده که گاه بسیار راه‌گشا و مفید است. گفتنی است این کتاب به دست مترجم توانا، روانشاد ابوالقاسم پاینده به فارسی برگردانده شد و در سال ۱۳۷۹ آن را انتشارات علمی و فرهنگی با عنوان «تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام» انتشار داد.